

## استقرار اس ۴۰۰ در کریمه، پاسخ روسیه به ناتو

همزمان با تشدید تنش بین مسکو و ناتو در باره افزایش گسترده‌ی نفوذ نظامی این پیمان در شرق اروپا، منطقه‌ی دریای بالتیک و همچنین دریای سیاه، یک مقام نظامی روسی از تصمیم استقرار سامانه‌های پدافند موشکی اس ۴۰۰ در شبه جزیره‌ی کریمه خبر داد. یوگنی آلینکوف، رئیس نیروی هوایی روسیه مستقر در بندر سواستوپول در شبه جزیره‌ی کریمه اعلام کرد: ماه آینده مجموعه‌های موشکی اس ۴۰۰ در کریمه مستقر خواهد شد. به گزارش شبکه‌ی دوم تلویزیون روسیه، تسلیحات اس ۴۰۰ برای ارسال به کریمه آماده شده و پرسنل نظامی نیز دوره‌های آموزش استفاده‌ی جنگی از آن را فرا گرفته اند. الکساندر گروشکو، نماینده‌ی روسیه در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نیز پیش از این اعلام کرده بود که اگر غرب حضور نظامی در دریای سیاه را با استفاده از کشورهای فرامنطقه‌ی افزایش دهد، مسکو به آن پاسخ خواهد داد. وی افزود: مسکو برای تأمین امنیت و با توجه به موقعیت راهبردی شبه جزیره‌ی کریمه و منافع روسیه در جنوب، اقدام‌های لازم را انجام می‌دهد. دریای سیاه یکی از راهبردی‌ترین پهنه‌های آبی جهان است که از تنگه‌ی بسفر و دریای مرمره با دریای مدیترانه و از تنگه‌ی کرچ با دریای آزوف پیوستگی دارد.

## شوخی بی‌مزه‌ی "ریشه کن کردن" داعش



گه — بارز بهمن

از وعده‌های دوران کارزارهای انتخاباتی غنی اگر بگذریم، چون کافی در موردش صحبت شده و نیازی برای تکرار آن‌ها نیست؛ آخرین اظهار نظر او در مورد ریشه کن کردن داعش در چند هفته‌ی آینده، نشان می‌دهد که غنی هرگز دست بردار پوپولیزم دوران کارزارهای انتخاباتی اش نیست و هر بار تلاش می‌کند به جای عمل - که خواست همیشگی و اصلی مردم از سیاستگران است - فقط حرف بزند. اما مردمی که تجربه‌ی زندگی مکرر زیر سایه‌ی خشونت هار داعش در زون شرق را از سر گذرانده اند، می‌دانند که این گروه به سادگی ریشه کن شدن نیست و پس از هر شکستی دوباره سر بلند کرده و به مناطق از دست داده باز می‌گردد.

صفحه‌ی ۲

### کودتای نظامیان ترکیه ناکام ماند

نیروهای وفادار به رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه می‌گویند، اقدام به کودتا در این کشور را خنثا کرده‌اند. در طول ساعات بامداد شنبه، ۱۶ جولای بخشی از نیروهای ارتش ترکیه گفتند که قدرت را به دست گرفته‌اند و اعلام حکومت نظامی کردند. در طی ساعات درگیری میان بخشی از ارتش و نیروهای وفادار به رجب طیب اردوغان، به گفته‌ی مقام‌ها، بیش از ۱۶۰ نفر که بسیاری از آنها غیرنظامی بودند، کشته شده‌اند. تا کنون بیش از ۲۸۰۰ نفر از نیروهای ارتش بازداشت و ۵ جنرال تعلیق شده‌اند. رجب طیب اردوغان اقدام به کودتا را "خیانت" خوانده و گفته است که ارتش باید پاکسازی شود. خبرنگار بی‌بی‌سی در ترکیه می‌گوید، هنوز نامی از عوامل اصلی اقدام به کودتا در ترکیه منتشر نشده است، اما به نظر می‌آید گروهی از فرماندهان ارشد نظامی با منابع و دسترسی لازم برای برنامه‌ریزی یک عملیات گسترده پشت این ماجرا بوده‌اند. مولود چاوش اوغلو، وزیر امور خارجه‌ی ترکیه، گفته است که کشورش خواهان استرداد "هفت افسر نظامی و یک غیرنظامی" است که با هلی کوپتر به یونان رفته و تقاضای پناهندگی کرده‌اند. این افراد بعد از نشست در فرودگاه الکساندروپولیس در نزدیکی مرز ترکیه به دلیل ورود غیرقانونی به یونان بازداشت شده‌اند. وزیر امور خارجه ترکیه این افراد را "خائن" خوانده است.

### افزایش ۱۷.۸ درصدی تلفات غیرنظامیان

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان با نشر گزارش سالانه‌ی خود اعلام کرد که آمار تلفات غیرنظامیان افغانستان در سال ۱۳۹۴ در جریان منازعات مسلحانه به بالاترین حد خود رسیده است. براساس این گزارش در سال ۱۳۹۴ خورشیدی ۹۴۳۱ غیر نظامی قربانی درگیری‌های مسلحانه شده که از این مجموع ۳۱۲۹ کشته و ۶۳۰۲ زخمی شده‌اند. از مجموع بیش از ۹ هزار قربانی ۴۶۴۲ تن آنها مرد، ۷۷۵ نفر زن و ۱۱۱۶ تن آنها کودک بوده‌اند. در مقایسه با سال ۱۳۹۳ خورشیدی میزان تلفات غیرنظامی در سال ۱۳۹۴ خورشیدی ۱۷.۸ درصد افزایش یافته است. براساس این گزارش بیشترین تلفات غیر نظامیان در اثر حملات انتحاری، درگیری‌های زمینی، قتل و ترور و مین‌های کنار جاده‌ای انجام شده است. خانم سیما سمر، رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر، در مراسم نشر این گزارش گفت که شدت خشونت‌ها و گسترش ناامنی‌ها مایه‌ی نگرانی جدی است. او از تمامی طرفهای درگیر خواست که اصول و قواعد حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی را رعایت نموده و از جان و مال افراد غیرنظامی که اشتراک مستقیم در منازعات مسلحانه ندارند، حفاظت کنند. در سال ۱۳۹۴ خورشیدی ۷۲ درصد عامل تلفات افراد غیرنظامی گروه‌های مخالف مسلح دولت به شمول طالبان، شبکه‌ی حقانی، القاعده و گروه موسوم به دولت اسلامی (داعش) دانسته شده‌اند.

## سیطره‌ی نیم قرن خاندان طلایی و کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ه‌ش

آزاد

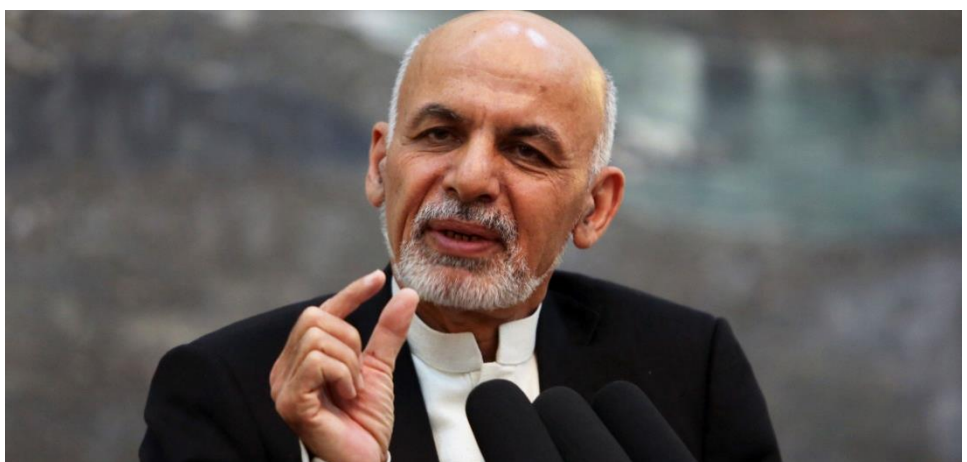
سرمایه‌ی دولتی روس غرض نوسازی اردو و زیرساخت‌های اساسی دیگر به شدت تشویق گردیده و منازعه پشتونستان کشور را در یک وضعیت وخیم قرار داد. به دنبال گسترش پایه‌های اقتصادی روس‌ها در کشور، استوار فرهنگی آن در چوکات حزب دموکراتیک خلق افغانستان به گونه مخفیانه غرض ملاحظاتی بعدی برنامه‌ریزی گردید. این خشونت که فقط نظیر آن در عصر امیر عبدالرحمان، نادرخان و کاکایش محمدهاشم پیشینه و پیوند داشت، در جریان یک دهه پروژه توسعه قومی را که در دوران حکومت امیر عبدالرحمان و نادر برنامه‌ریزی گردیده بود با قدرت تمام تطبیق کرد. به ادامه‌ی آن توسعه، قرار گرفتن کشور در لبه‌ی پرتگاه جنگ روی منازعه پشتونستان با پاکستان و اوج ناراضی عمومی رژیم را ناچار به انعطاف به نفع حکومت مشروطه و شکل‌گیری دموکراسی تاج‌دار کرد. دموکراسی تاج‌دار سبب شد تا برای اولین بار نیروهای سیاسی نوین که افکار رادیکال راست، چپ لیبرال، که هر کدام بخشی از مطالبات توده‌های مردم را بازتاب می‌داد رویکار آید. این جنبش‌ها که در چوکات سازمانی، حزب دموکراتیک خلق افغانستان، جریان دموکراتیک نوین (شعله‌ی جاوید)، جنبش اخوان المسلمین و محفل انتظار (بعدها ستم ملی) به آرایش سیاسی و موضع‌گیری طبقاتی پرداخت، هر کدام داعیه‌دار مطالبات بخش‌هایی از اقشار و طبقات اجتماعی و حامیان بیرونی‌شان بودند. (۲) صفحه‌ی ۳

در اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰م مخالفت‌ها علیه نظام امانی گسترش یافت. این مخالفت‌ها که به گونه‌ی غیرمستقیم توسط انگلیس‌ها و رهبران مذهبی محافظه‌کار دامن زده می‌شد، سرانجام منجر به نابودی آن نظام و رویکار آمدن سلسله‌ی طلایی گردید. (۱) نادرشاه به عنوان بانی سلسله‌ی طلایی اصلاحات امانی را به ویژه در عرصه‌ی فرهنگی کنار گذاشت و با ادامه اصلاحات اقتصادی، مناسبات سیاسی‌اش را با انگلیس‌ها و هم‌پیمانان وی برخلاف امیر امان‌الله گسترش داد. سیطره‌ی مناسبات فرتوت و عقب مانده‌ی فئودالی از نو سازمان یافته و شتونیزم قومی به ویژه در عرصه‌ی اسکان قبایل پشتون زیر پوشش اسکان ناقلا با قدرت تمام استقرار یافت. مبارزات ضداستبدادی و ترقی‌خواهانه به بی‌رحمانه‌ترین وجه آن سرکوب و به خاک و خون کشانیده شد. پس از ترور نادرخان، سیاست ارتجاعی وی کماکان بلا تغییر باقی مانده و به ویژه در عرصه‌ی توسعه شتونیزم قومی به مراتب سازمان یافته گردید. اوضاع فلاکت‌بار اقتصادی و شکل‌گیری جنبش مشروطه‌خواهی، به خصوص پس از جنگ جهانی دربار طلایی را ناگزیر به عقب‌نشینی و زمینه را برای دموکراسی‌کدایی دوره‌ی هفت شورا فراهم ساخت. جنبش ترقی‌خواهانه و دموکراتیک دوره‌ی هفت شورا که اساس نظام را نشانه گرفته بود، با سرکوب قهری و خونین دوره‌ی اول استبداد داوودخان‌ی دچار و زمینه‌ی ورود

بخش پایانی

## حاکمیت خودکامه

توغل



قدرت‌های خودکامه، از ارائه برنامه‌ی بنیادی و راهکار انتقادی برای رفع بن بست موجود و حاکم در هراس استند. این‌گونه قدرت‌ها هر نوع اندیشه‌ی مستقل از حوزه‌ی اقتدارش را در تقابل با خود پنداشته و در اعمال قدرت برای حفظ اتوریته‌اش از هر راهکار ممکن بهره می‌گیرد تا آن حوزه‌ی اقتدار را به تبعیت و یا نابودی دچار سازد. متأسفانه در کشور ما، بر مبنای ظرفیت موجود در ساختارهای اجتماعی و نهادهای اقتصادی، خودکامه‌گی و تمامیت‌خواهی استیلاگرانه یک‌نوع هم‌نوایی ساختاری را در کنار داشته و بقای اقتدار تمامیت‌خواهانه را در تحمیل اراده اقتدار حاکم بر جامعه، از درون کمک می‌کند. قدرت‌های خودکامه بر مبنای طبیعت ذاتی‌اش، می‌کوشد هرگونه پندار خارج از حوزه‌ی اقتدارش را غرض بقای اقتدار یا

صفحه‌ی ۳





## اصلاحات انتخاباتی

### چه می‌شود؟

بهمن

اصلاح سیستم انتخاباتی یکی از ماده‌های توافق‌نامه‌ی سیاسی‌یی است که میان اشرف غنی و عبدالله امضا شده است. اما با گذشت نزدیک به دو سال از آغاز "حکومت وحدت ملی" هنوز تلاش مهمی برای تطبیق این ماده‌ی توافق‌نامه‌ی سیاسی صورت نگرفته و به نظر نمی‌رسد که حکومت اراده‌ی قوی‌یی برای این کار داشته باشد.

عبدالله عبدالله، رییس اجرایی هفته‌ی گذشته گفت که اصلاحات انتخاباتی را در توافق با رییس جمهور همین فردا آغاز می‌کنند، اما حالا که یک هفته از این گفته‌ی عبدالله می‌گذرد، هنوز گام عملی‌یی برای شروع اصلاحات در سیستم انتخاباتی برداشته نشده است.

اظهارات عبدالله در حالی مطرح شد که فرمان تقنینی رییس جمهور در مورد تشکیلات، وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون‌های انتخاباتی دوبار از سوی مجلس نماینده‌گان رد شده است و هنوز روشن نیست که کار کمیته‌ی مشترک دو مجلس به کجا می‌کشد.

اشرف غنی نیز به تازگی در دیدار با نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل متحد در افغانستان گفته است که به اجرای اصلاحات انتخاباتی و برگزاری انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی‌ها متعهد اند و تلاش دارند این انتخابات را به‌گونه‌ی عادلانه و شفاف برگزار کنند.

این بار نضت نیست که غنی و عبدالله از تعهدشان برای اجرای اصلاحات انتخاباتی سخن می‌زنند و بر برگزاری بی‌عیب‌ونقص انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی‌ها تأکید می‌کنند.

غنی و عبدالله هر بار که بحثی در مورد عملی‌سازی توافق‌نامه‌ی سیاسی پیش می‌آید، به‌ویژه در دیدار با مقام‌های خارجی، از اجرای تعهداتشان در آینده‌ی نزدیک سخن بر زبان می‌آورند و از توافق‌نظر در زمینه‌ی اصلاحات انتخاباتی خبر می‌دهند. اما تأخیر پی‌درپی اصلاح نظام انتخاباتی، در عمل نشان می‌دهد که یا این دو مقام ارشد حکومتی علاقه‌یی برای انجام این کار ندارند و یا هم اختلافات مثل گذشته حل‌ناشده باقی مانده و آنان صرف در حرف به این "توافق" نایل آمده اند!

ابهام در روند اصلاح نظام انتخاباتی در کنار عوامل دیگر، نارضایتی‌ها از حکومت را بالا برده و به مشروعیت مجلس نماینده‌گان کنونی نیز صدمه زده است.

در حال حاضر نه مجلس نماینده‌گان در دوران قانونی‌اش به سر می‌برد و نه حکومت از طریق انتخابات شفاف و عادلانه روی کار آمده است. این در حالی‌ست که مخالفت‌های حلقه‌های سیاسی قدرتمند بیرون از حکومت با سران نظام شدت گرفته و به احتمال زیاد تا ماه میزان که پایان زمان توافق‌نامه‌ی سیاسی است، بیشتر تشدید خواهد شد.

اگر حکومت نتواند اصلاحات انتخاباتی را اجرا کند، در حقیقت به هیچ یک از تعهدات مندرج در این توافق‌نامه عمل نکرده و به عنوان حکومت ناکام شناخته می‌شود. در صورت عملی‌نشدن اصلاحات انتخاباتی برگزاری هرگونه انتخابات فاقد مشروعیت قانونی است و اعتماد مردم را نمی‌تواند جلب کند. برگزاری انتخابات با نهادهایی که تنها دستاوردشان ایجاد بی‌اعتمادی در میان رأی‌دهندگان است، این بار بحران کلان‌تری را رقم خواهد و سبب شکاف‌های جدی در سیاست افغانستان می‌شود.

# شوخی بی‌مزه‌ی "ریشه‌کن کردن" داعش

این کشور ریشه دوانده و به‌حدی از پختگی رسیده است که شمار اندکی توان داشتن رؤیای دگرگونی آن را در سر دارند و بقیه راه سازش در پیش گرفته اند.

تا زمانی که تغییر امیدوارکننده‌یی در این بستر "سفت و سخت" رخ ندهد، هیچ چشم‌انداز روشنی برای نابودی طالبان، داعش و در کل اسلام سیاسی نمی‌توان ارایه کرد.

شکی در این نیست که داعش به مرور زمان جایش را به‌گونه‌ی دیگری از اسلام سیاسی واگذار کند، اما این نوع جدید بنیادگرایی، همان باور و ایدئولوژی‌یی را حمل می‌کند که داعش و طالبان دارند.

افزون بر این، عوامل دیگری از جمله فقر و افزایش فاصله‌ی طبقاتی در جامعه‌ی افغانستان که با گذشت هر روز شدت می‌گیرد، زمینه‌ی سربازگیری آسان داعش و سایر گروه‌های تندرو را فراهم کرده است. از این‌ها که بگذریم، پروژه‌ی داعش از نظر بازی‌های ژئوپلیتیک - که افغانستان یکی از میدان‌های آن است - نیز هنوز پایان نیافته و خلاف تمام نمایش‌های رسانه‌یی، هیچ یک از قدرت‌های بزرگ دخیل در این بازی خواهان نابودی داعش نیستند. اگر کسی خلاف این باور را داشته باشد، یا به‌شدت نادان است و بویی از سیاست جهانی نبرده و یا هم ریگی در کفش دارد و تلاش می‌کند مردم را فریب دهد.

پس، بپذیریم یا نپذیریم واقعیت تلخ جامعه‌ی ما اینست که افغانستان بستر مساعدی برای رشد و گسترش داعش و زادوولد گونه‌های مختلف بنیادگرایی اسلامی است و صحبت از ریشه‌کن کردن آن در چند هفته‌ی آینده چیزی فراتر از یک شوخی بی‌مزه نیست.

درک این واقعیت‌های بد فکر نکنم خیلی دشوار باشد. آیا "دومین مغز متفکر جهان" از پی‌بردن به این حقایق ساده ناتوان است؟

غنی چه در دوران کارزارهای انتخاباتی و چه پس از آن با شعارهای مردم‌پسند برآمد کرده و در هر مناسبتی سعی داشته بیش از حد عادی‌گپ‌های کلان و پرطمطراق بزند و وعده‌ی عملی‌شدن کارهایی را دهد که جز خودش کسی به تطبیق آن‌ها خوشبین نیست، آنهم در زمان‌بندی کوتاهی که از سوی او ارایه می‌شود.

در برخی از زمینه‌ها وعده‌های غنی برعکس عملی شده و درست به این دلیل مردم بخش زیادی از حرف‌های او را شوخی بی‌مزه‌ی بیش نمی‌دانند.

از وعده‌های دوران کارزارهای انتخاباتی‌اش اگر بگذریم، چون کافی در موردش صحبت شده و نیازی برای تکرار آن‌ها نیست؛ آخرین اظهارنظر او در مورد ریشه‌کن کردن داعش در چند هفته‌ی آینده، نشان می‌دهد که غنی هرگز دست‌بردار پوپولیزم دوران کارزارهای انتخاباتی‌اش نیست و هر بار تلاش می‌کند به‌جای عمل - که خواست همیشگی و اصلی مردم از سیاستگران است - فقط حرف بزند. اما مردمی که تجربه‌ی زندگی مکرر زیر سایه‌ی خشونت هار داعش در زون شرق را از سر گذرانده اند، می‌دانند که این گروه به‌سادگی ریشه‌کن شدنی نیست و پس از هر شکستی دوباره سر بلند کرده و به مناطق از دست‌داده باز می‌گردد.

غنی به‌گونه‌ی حرف می‌زند که گویی داعش یک گروه کاملن بی‌ریشه و بی‌بته‌ی تولیدشده در یک جامعه‌ی متفاوت از افغانستان است و در میان مردم هم جای پای ندارد!

وضعیت فکری آقای غنی ما را به یاد برخی از چپ‌های خارج‌نشین می‌اندازد که هنوز هم به‌گونه‌ی خنده‌آور مدعی اند، اسلام‌گرایان در میان مردم افغانستان جایی ندارند!

گویا غنی هیچ شناختی از بستر داعش‌ساز کشورش ندارد که این ادعای به‌شدت غیرواقعیانه را بر زبان می‌آورد.

داعش، طالبان و یا هر گونه‌ی دیگر از اسلام سیاسی در افغانستان که تبارز کرده و یا در آینده بروز خواهد کرد، از بستر قدرتمندی می‌آید که طی سده‌ها در

اشرف غنی در سفرش به ننگرهار از نیروهای امنیتی خواست که داعش را تا چند هفته‌ی آینده در زون شرقی کشور ریشه‌کن کنند. به باور او این گروه هیچ مناسبتی با مردم افغانستان ندارد.

این گفته‌های غنی در حالی مطرح می‌شود که نیروهای امنیتی تا کنون چند بار به هدف پاکسازی مناطق زیر سلطه‌ی داعش در ولایت ننگرهار عملیات نظامی راه‌اندازی کرده اند و به‌دنبال آن خبر از نابودی این گروه در ننگرهار داده اند، اما اندکی بعد داعشی‌ها دوباره سرورگله‌هایشان پیدا شده و قصه‌ی گذشته دوباره تکرار می‌شود.

داستان طالبان نیز متفاوت از داعش نیست و تا کنون بارها دیده شده که مقام‌ها از پاکسازی فلان و بهمان ولسوالی و روستا خبر داده اند، اما بعدن همه شاهد تسلط دوباره‌ی طالبان بر این مناطق بوده ایم.

چه چیزی سبب می‌شود که جنگجویان پس از هر شکستی باز می‌گردند؟ این پرسش بنیادینی است که به نظر نمی‌رسد مقام‌های ارشد افغانستان به‌گونه‌ی ریشه‌یی به آن پاسخی یافته اند و یا هم علاقه‌یی برای فکرکردن در مورد آن داشته باشند.

مقام‌های ارشد دولت کابل به‌ویژه اشرف غنی همواره از سرکوب مخالفان مسلح دم می‌زنند و وعده می‌دهند که فلان می‌کنند و بهمان نه؛ اما با این حرف‌وحدیث‌ها نه تنها هیچ تغییری در روند روبه‌گسترش جنگ افغانستان رونما نمی‌شود بلکه ابعاد این نبرد پیچیده‌تر شده و همچنان به معمای بحران کشور افزوده می‌شود.

چه کسی پشت این جنگ است؟ آیا تنها توان غنی این است که حرف بزند و دیگر هیچ؟ غنی و حرف‌های پرطمطراق‌اش دیگر کسی را در افغانستان متعجب نمی‌کند و مردم هم عادت کرده اند که او را کمتر جدی بگیرند.

**غنی چه در دوران کارزارهای انتخاباتی و چه پس از آن با شعارهای مردم‌پسند برآمد کرده و در هر مناسبتی سعی داشته بیش از حد عادی‌گپ‌های کلان و پرطمطراق بزند و وعده‌ی عملی‌شدن کارهایی را دهد که جز خودش کسی به تطبیق آن‌ها خوشبین نیست، آنهم در زمان‌بندی کوتاهی که از سوی او ارایه می‌شود.**

**در برخی از زمینه‌ها وعده‌های غنی برعکس عملی شده و درست به این دلیل مردم بخش زیادی از حرف‌های او را شوخی بی‌مزه‌ی بیش نمی‌دانند.**

**از وعده‌های دوران کارزارهای انتخاباتی‌اش اگر بگذریم، چون کافی در موردش صحبت شده و نیازی برای تکرار آن‌ها نیست؛ آخرین اظهارنظر او در مورد ریشه‌کن کردن داعش در چند هفته‌ی آینده، نشان می‌دهد که غنی هرگز دست‌بردار پوپولیزم دوران کارزارهای انتخاباتی‌اش نیست و هر بار تلاش می‌کند به‌جای عمل - که خواست همیشگی و اصلی مردم از سیاستگران است - فقط حرف بزند. اما مردمی که تجربه‌ی زندگی مکرر زیر سایه‌ی خشونت هار داعش در زون شرق را از سر گذرانده اند، می‌دانند که این گروه به‌سادگی ریشه‌کن شدنی نیست و پس از هر شکستی دوباره سر بلند کرده و به مناطق از دست‌داده باز می‌گردد.**

**غنی به‌گونه‌ی حرف می‌زند که گویی داعش یک گروه کاملن بی‌ریشه و بی‌بته‌ی تولیدشده در یک جامعه‌ی متفاوت از افغانستان است و در میان مردم هم جای پای ندارد!**

## حاکمیت خودکامه

در این صورت منطق احساسات و چیره‌گی عواطف به جای آن‌که به پیروی از خرد و تعقل زمینه‌ی تفاهم و تسامح را افزایش دهد، به جای آن به تعمیق تنش و تشدید فاصله پرداخته و به شکل مرحله‌وار ناکامی‌اش را جهت حل بنیادی منازعه و بن بست موجود به نمایش می‌گذارد.

در افغانستان استیلاي خودکامه‌گی برخلاف دنیای دیگر و به ویژه اروپا، نه از مسیر توسعه‌ی سیاسی و مدیریت تولید امکانات اقتصادی و رفاه اجتماعی، بلکه از طریق توسعه‌ی اقتدار تباری و همگام با آن توسعه دیوان‌سالاری و تشدید اختناق و فضای رعب با استفاده از زور نیروهای امنیتی تداوم یافته است. حاکمیت تباری و منطق خودکامه‌گی نیز جز از آن طریق راه کار دیگری را تاکنون برای حل بنیادی منازعه جست‌وجو نتوانسته است. توسعه‌ی دیوان‌سالاری که علاوه بر هزینه‌ی گزاف مصرف به ویژه در ساحه‌ی سرپا نگهداری تشکیلات سازمان امنیتی، پایه‌ی اجتماعی قدرت خودکامه را موازی با توسعه آن نهادها به تقلیل سوق می‌دهد، به همان میزان سطح وابستگی قدرت خودکامه و بقای اقتدار آنرا در مسیر جدا از مردم و به توسعه‌ی آن نهادها مربوط می‌سازد.

در لابه‌لای چنین ساختار پیچیده و فاسد دیوان‌سالارانه، قدرت‌های خودسر درون شبکه‌های مختلف پدیدار گردیده و به تدریج رهبری اقتدار خودکامه و هیئت همکارش را در قفس مطالبات خود اسیر ساخته و به گونه‌ی غیرارادی آنرا مطیع، برده و بنده‌ی این شبکه‌ی پیچیده‌ی دیوان‌سالار می‌سازد. از آنجایی‌که تداوم اقتدار حاکم و سازمان همکارش جدا از توسعه اقتدار خودکامه‌گان و ساختار اداری ممد آن ممکن نیست، رهبری حلقه‌ی حاکم اقتدار خودکامه ناچار به تبعیت از تشکیلات خودساخته‌اش گردید و مانند عنکبوت در تار تنیده شده توسط خودش اسیر

می‌گردد. در این جو حاکم آمیخته با رعب و وحشت ابتکار فردی از رهبری هیئت حاکم سلب گردیده و وی در چنگ حلقه همکار در کنار آن شبکه‌ی دیوان‌سالارش به مثابه‌ی مرغ در قفس فقط به آب و دانه و فضای خیالی طلایی‌اش ناچار به زندگی گردیده و خارج از قفس فضایی برای زندگی دیگر میسر نمی‌شود. ابتکار فردی از اعضای این‌گونه حلقات سلب گردیده و فرد به مثابه‌ی ماشین خودکامه‌گی برای ارزش‌دهی صورت می‌گیرد. توسعه‌ی دیوان‌سالاری در چنین فضای بی‌اعتمادی فقط بر بنیاد گرایش‌های ساختار تباری و زبانی قابل اطمینان می‌شود، این نوع سازمان‌دهی که به شکل طبیعی به تمرکز قدرت در چنگ حلقه‌ی خاص و اما با مشترکات تباری شکل می‌گیرد، به شکل طبیعی جوامع غیرهم‌تبار را به واکنش جمعی و مرکزگرایی تشویق می‌نماید. این‌گونه ساختارهای رویارو، ناچار می‌شوند تا برای اداره و کنترل هم‌دیگر هر چه بیشتر به تمرکز و یا فرار از تمرکز راه‌چاره‌ی دیگری را به جست‌وجو بگیرند. اتکا به تمرکز و تحمیل اراده جز با ابزار خشونت و زور بر نیروهای مرکزگرایی و یا مدافعان توسعه‌ی سیاسی ممکن نیست.

این تحمیل اراده تنها در فضای پشت‌پا زدن به قانون و در فضای بی‌قانونی و یا در اتکا به فرامین ضدانسانی ممکن می‌گردد. فرایند این راهکار احتمالاً برای مقاطع کوتاه می‌تواند مصونیت ضمنی و کوتاه مدت اقتدار حاکم را تضمین نماید. اما از آنجایی‌که منازعه پیچیده‌ای در زیرپوست جامعه و به شکل زیرزمینی در رویارویی با نظام شکل می‌گیرد جامعه به جای حرکت به سوی ثبات به بی‌ثباتی مداوم کشانیده می‌شود. در نتیجه نقد زیرپوستی جامعه از نظام، منجر به ایجاد کانون‌های توطئه و شورش گردیده و حاکمیت را نیز ناگزیر به اقدامات عجولانه و غیرعقلانی در دفاع از خودش ساخته و ناچار می‌سازد تا به مثابه‌ی کانون ضدشورش و توطئه مدام حالت دفاعی برایش اتخاذ نماید.

## سیطره‌ی نیم قرن خاندان طلایی و...

نخه‌گان مذهبی و نیروهای محافظه‌کار سیاسی بود محروم و پابه‌پای آن جهان غرب را نسبت به اوضاع جدید مشکوک و به ویژه پاکستان را به شدت با اوضاع جدید تحریک کرد.

داوود توسعه‌ی ناسیونالیسم قومی اما غیرمذهبی را به عنوان خط مشی اصلی‌اش برگزیده و روی به رسمیت‌نشاندن خط دیورند مناسباتش را با پاکستان به تیره‌گی کشانیده و روی مسئله‌ی تقسیم آب رودخانه هیرمند اعتماد ایران را نسبت به نظامش با شک و تردید مواجه و با گرفتاری میوندوال و اطرافینش مردم را نسبت به اعمال و کردارش مضمون ساخته و با ایجاد روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی با اتحاد شوروی پیشین نیروی مذهب را به واکنش تحریک کرد. (۳)

داوود که به فکر تقویت مبانی قدرت خاندانی بود، پس از قتل میوندوال و سرکوب جنبش‌های رادیکال اسلامی، به کنارگذاشتن تدریجی رفقای اوآن کودتا پرداخته و در عرصه مدافعین داخلی پایگاه سیاسی و اجتماعی‌اش را به دست خود تحریک کرد. (۴)

وی که غرض مبارزه با پاکستان و مخالفان مذهبی و سیاسی‌اش به اردوی نیرومند نیاز داشت اتکاء او به اتحاد شوروی غرض تهیه ساز و سامان محاروبی و کدر نظامی گسترش داده، جهان غرب و به ویژه پاکستان را به شدت نگران اوضاع ساخت. (۵)

موصوف که در آخرین سال زندگی‌اش غرض رفع آن نگرانی و توجه جهان غرب و متحدین منطقوی‌اش گام‌های نخستین را برداشته بود، از نظر مسکو تهدید

این وضعیت می‌تواند به بازتولید هرگونه اقدامات فراقانونی منجر گردیده و در نهایت مقاومت در تقابل با خودکامه‌گی و تمامیت‌خواهی را در سطح وسیع و گسترده توسعه می‌دهد.

گسترش کانون‌های شورش، کار نظام خودکامه و دیوان‌سالار را به چالش کشانیده و آنرا ناگزیر می‌سازد، تا هر حلقه‌ی سازمان دیوان‌سالار را به مثابه‌ی کانون ضدشورش به ابزار سرکوب مبدل و آنرا در سطح وسیع در تقابل با جامعه قرار دهد. در این صورت از آنجایی‌که اقتدار مسلط از جاذبه اجتماعی محروم می‌شود، ناگزیر گردیده برای تداوم سلطه به هر ابزار ممکن دست یازیده و نظم تحمیلی را به نفع‌اش توسط زندان و اختناق حفظ نموده و در کنار ساختار سازمانی و دیوان‌سالارش، ساختارهای هم‌سو با خود را به شکل مصنوعی تحریک و از آن به عنوان ابزار مکمل قدرت بهره گیرد. در این شرایط شکاف‌های اجتماعی موجود میان حاکمیت خودکامه و ابزار دیوان‌سالارش به یک شکاف وسیع اجتماعی مبدل گردیده و خودبه‌خود به شکل روزمره توسط کانون‌های شورش، مهره‌هایش را از دست داده و جامعه را در یک نوع تنش غیرقابل مهار رویاروی می‌سازد.

محصول این‌کنش و واکنش به ویژه در عرصه‌ی توسعه سیاسی و آزادی‌های مدنی نهایت دردآور بوده و فضای اختناق و سرکوب را در جامعه سبب می‌شود.

غرض از فضای ایجاد خفقان و اختناق که آن هم ایجاد یک نوع تروریزم دولتی و توسعه دهشت برای اطاعت از اقتدار حاکم است، چشم‌انداز آن برای انسان مجبور به زیست و زندگی در این گونه جغرافیا جز رنج، زحمت، عقب‌ماندگی و آواره‌گی چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

این انسان مجبور به مبارزه است تا رنج برده‌گی و تحت سلطه بودن را با استفاده از رنج مبارزه از سر راهش بردارد ولی حرکت در این مسیر و گام گذاشتن در این جاده، برنامه‌ی عقلانی، قربانی و فداکاری می‌خواهد.

منافع منطقوی پنداشته شده و به ویژه پس از گفت‌وگوی پرخاشگرانه با برژنف دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی سابق در جریان ماه جون ۱۹۷۷ در مسکو زیر برنامه حذف قرار گرفت.

کودتاچیان که اولین بار زیر بال و پر داوود مزه‌ی کسب قدرت را توسط آن راهکار چشیده بودند قتل میراکبر خیبر بهانه‌ی برای ظهور در خیابان‌های کابل بدست آن‌ها داده و در کنار آن دستگیری رهبران‌شان آنان را تشویق کرد که برای پیش‌گیری از حذف فزیکری رهبران حزب مقام و موقعیت شخصی و منافع ژئوپولیتیک مدافع شمالی‌شان کودتای دیگری را سرهم‌بندی نمایند که در فرجام به قتل خون‌بار داوود و خانواده‌اش انجامیده و نظام اهریمنی پس از کودتای ۷ نور ۱۳۷۵ را سبب گردید.

### پانویس‌ها:

۱. سنزل نوید- افغانستان در عهد امانی- انتشارات احراری- هرات ۱۳۸۸، ص ۲۳۴
۲. عظیمی- محمدنبی، اردو و سیاست در افغانستان جلد اول- مرکز نشراتی میوند- سبا کتاب‌خانه، پشاور ۱۳۷۸، صص ۷۱-۷۲
۳. آنتونی هی من- افغانستان در زیر سلطه شوروی، نشر شاپوینز- تهران سال ۱۳۶۵، ص ۸۹-۹۰
۴. اولویوه روا- جنگ افغانستان، ترجمه ابوالحسن سروقد قدم- نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی مشهد، سال ۱۳۶۶، صص ۵۹-۶۱
۵. جارج آرنی- ترجمه دکتر سید یوسف علی و پوهاند هاله- مرکز نشراتی میوند- پشاور ۱۳۷۶، ص ۷۱

## برگی از تاریخ

### جریان کودتای ۲۶ سرطان

"عصر روز ۱۶ جولای برابر با ۲۵ سرطان ۱۳۵۲هش ضیافتی در سفارت عراق در کابل به مناسبت روز ملی آن کشور برپاگردیده بود و یک‌تعداد از رجال بزرگ به شمول سردار عبدالولی و وزیر دفاع سترجنرال خان‌محمدخان در آن اشتراک کرده بودند. بعد از ختم مجلس، عده‌ی در شام آن روز در منزل سفیر امریکا جهت معرفی آتشی‌نظامی این کشور جمع شدند که خان‌محمد خان نیز شخصن در آن اشتراک کرده بود. آن‌ها بعد از خوردن غذاهای مکلف و نوشابه‌های گوارا، مست و شنگول از باده بی‌خبر و بی‌اعتنا در بستر راحت غنوده بودند و عرش برین را سیر می‌کردند.

تقسیم وظایف به شکل ذیل بود:

- گرفتاری سردار ولی و خلع سلاح نمودن پرسونل گارد شاهی و اشغال میدان هوایی کابل توسط قطعه‌ی ۴۴۴ کوماندو.
- گرفتاری وزیر دفاع، مارشال شاه‌ولی‌خان و اشغال رادیو افغانستان، تقسیم سلاح برای گروه‌های گرفتاری و تانکیست‌ها توسط قطعه‌ی انضباط.
- گرفتاری شهزاده احمدشاه توسط گروه‌های گرفتاری به کمک قطعه‌ی ۴۴۴ کوماندو.
- گرفتاری قوماندان فعال اردو توسط افسران کودتاچی همان قطعات و در صورت ضرورت جلب کمک از قطعه‌ی انضباط یا پراشوت.
- اشغال شهر کابل توسط تانک‌ها و وسایط لوی ۴ و ۱۵ زره‌دار.
- من وظایف قطعه‌ی انضباط را طور ذیل تقسیم نمودم:
- گرفتاری خان‌محمدخان وزیر دفاع و اشغال رادیو افغانستان، تأمین امنیت جاده‌ی وزیر اکبرخان از صحت‌عامه الی ارگ توسط تولی مربوطه‌ام، و گرفتاری مارشال شاه‌ولی‌خان توسط تولی مربوطه به لمری بریدمن صاحب‌جان.

ساعت یک‌ونیم شب، امر شروع حرکت توسط سردار محمدداوود ابلاغ گردید و ساعت یک‌وچهل‌وپنج دقیقه شب منزل وزیر دفاع را کاملن محاصره کردیم. زنگ منزل وی را فشردم. بعد از دقایق طولانی افراد محافظ وی بیدار شدند و از قول من به خان‌محمد خان اطلاع دادند که بایست به همراهی من به نزد سردار عبدالولی بروم.

ما بعد از جست‌وجوی اتاق‌های منزل، نام‌برده را در تاکوی "زیرزمینی" منزلش ملبس با پیراهن و تنبان با پاهای برهنه و موهای ژولیده، در حالی که در عقب بوجی‌های مواد غذایی و پخته پنهان شده بود، پیدا نمودیم. او سخت دست‌وپاچه شده بود و وجودش می‌لرزید. ما او را در یکی از لاری‌های تولی خویش که در آن موقع سقف نداشت سوار کردیم. ما خان‌محمد را به منزل قدیرخان رساندیم.

تولی ما به سرعت به طرف رادیو افغانستان حرکت کرد. حمله‌ی برق‌آسا بالای افغان فلم، رادیو افغانستان، کلوپ عسکری، توان مقاومت را از مدافعان و افراد محافظ این نقاط سلب کرد و ما به سهولت به رادیو افغانستان دست یافتیم. سلاح افراد ژاندارم، پولیس، محافظان و بهره‌داران کلوپ عسکری به‌دست آمد و بهره‌داران ما به عوض آن‌ها مستقر گردیدند. ما سربازان خویش را از چهارراهی آریانا تا صحت‌عامه جابه‌جا کردیم و به جمع‌آوری افسرانی که جهت اشتراک در پروای رسم‌گذاشت به سوی پل محمدخان روان بودند، پرداختیم و با عزت و احترام زیاد از آن‌ها خواستیم تا روشنی صبح و روشن‌شدن وضع با ما باشند. آن‌ها بسیار متعجب و غافل‌گیر شده بودند. باور نمی‌کردند که کودتا به این سرعت به پیروزی رسیده باشد."

منبع: اردو و سیاست (در سه دهه‌ی اخیر افغانستان)، جلد اول و دوم، نویسنده: محمدنبی عظیمی - چاپ سوم، ۱۳۷۸، پشاور - صص ۸۷-۸۸



- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: <https://www.facebook.com/sadaaym>  
 آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

**مدیر مسئول**  
 عبدالخالق آزاد  
 شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸  
**سر‌دبیر**  
 بارز بهمن  
 شماره‌ی تماس: ۰۷۰۰۷۵۷۸۸۲  
 ایمیل: [sadaaym@gmail.com](mailto:sadaaym@gmail.com)  
 زیر نظر شورای نویسندگان

سال سوم، یکشنبه، ۲۷ سرطان ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۱۷ جولای ۲۰۱۶

شماره‌ی ۹۲

مریم مهتر

تقد اجتماعی

## غیرحاضری، بیماری مزمن در مجلس نمایندگان

ک... ی. ن

پارلمان یکی از ارکان مهم در دولت‌های دموکراتیک است که اعضای آن براساس یک قرارداد اجتماعی از طریق انتخابات توسط مردم برگزیده می‌شوند. این قرارداد اجتماعی هرچند میان مردم و نمایندگان به صورت مکتوب نیست، اما پارلمان از آنجایی که یکی از ارکان سه‌گانه‌ی دولت است، قانونن وظیفه دارد تا در برابر مردم پاسخگو باشد.

شورای ملی افغانستان هم مانند دیگر پارلمان‌های دنیا وظیفه دارد که ضمن رسیدگی به مشکلات مردم، دیگر وظایف قانونی خود را نیز انجام دهد.

پس از تشکیل نظام جدید، کار شانزدهمین دوره‌ی شورای ملی پایان یافته و اکنون به‌طور قانونی بیش از یک سال کاری از دوره‌ی شانزدهم می‌گذرد. همه به یاد دارند که وکلا در زمان مبارزات انتخاباتی خود به مردم وعده‌های گوناگون داده و در آغاز کار خود در برابر خدا و مردم سوگند یاد کرده و می‌گفتند که از قوانین کشور پاسداری کرده و وظایف خود را به درستی و صداقت انجام می‌دهند. اما وقتی نمایندگان به کرسی وکالت رسیدند، تمام چیزهایی را که برای مردم وعده داده بودند، به باد فراموشی سپردند.

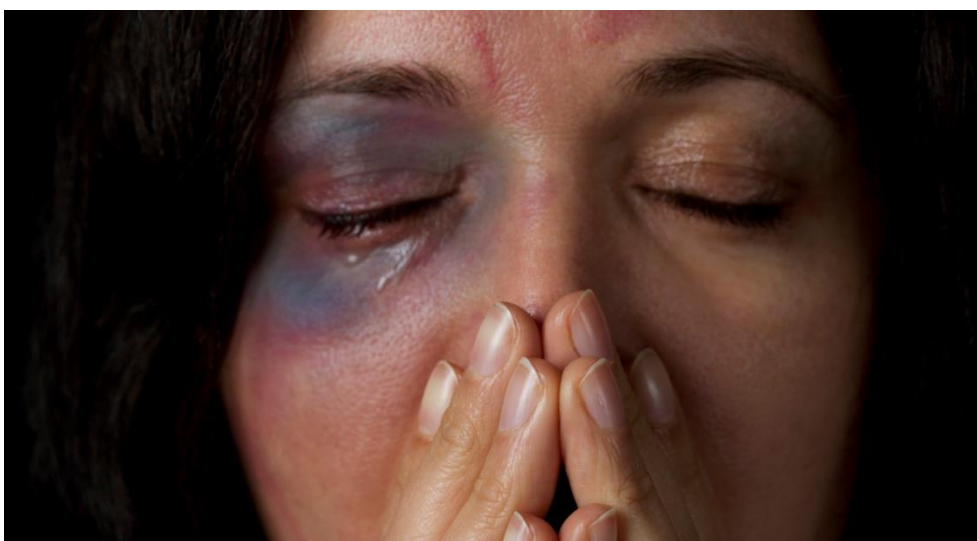
این وکلا نه تنها به مشکلات مردم رسیدگی نکرده‌اند، که در جلسات عمومی مجلس نمایندگان نیز شرکت نمی‌کنند. شهروندان کشور از طریق رسانه‌ها مکرر مشاهده می‌کنند که وکلا در اکثر جلسات عمومی شرکت نمی‌کنند. دو روز قبل از عید رمضان امسال نیز نمایندگان مجلس به خودشان به‌صورت غیرقانونی رخصتی داده بودند که باعث سروصدهای زیادی بین مردم و نمایندگان حاضر در مجلس شد.

از کار پارلمان به ویژه مجلس نمایندگان پس از تشکیل نظام جدید بیش از یازده سال سپری می‌شود. نمایندگان مجلس همواره از دولت‌مردان انتقاد می‌کنند؛ از رفتار خلاف قانون مقام‌ها سخن می‌گویند؛ از کم‌کاری‌های وزیران، رئیس‌ان و مسئولان حکومتی گلایه دارند؛ خارجی‌ها را به باد انتقاد می‌گیرند؛ به کشورهای همسایه لعن و نفرین می‌فرستند؛ و... آنان وقتی لب به سخن می‌کشند، چنان با مهارت گپ می‌زنند که گویا پاک‌ترین انسان‌های روی زمین هستند، اما خود از کارکردهای منفی‌شان چشم‌پوشی می‌کنند.

طی این سالیان دراز جلسات عمومی مجلس نمایندگان سه روز در هفته و نشست کمیسیون‌های آن دو روز در هفته برگزار می‌گردد. وکلا که قانون‌گذاران کشور بوده و وظیفه دارند قوانین را در وقت و زمانش، تحلیل، تجزیه و تصویب نمایند، دیده شده که طرح و تصویب قوانین به دلیل غیرحاضری آنان بارها به تأخیر افتاده و از تصویب بازمانده است. این غیرحاضری با آن که بارها در جلسات عمومی مطرح و تصمیم گرفته شد تا با وکلایی که در جلسات حضور نمی‌یابند برخورد قانونی نمایند، اما تنها در حد حرف خلاصه می‌شود و این موضوع به بیماری مزمنی تبدیل شده است.

برعلاوه که از زمان قانونی کار وکلا بیش از یک سال می‌گذرد، خالی‌گذاشتن کرسی تالار و عدم حضور آنان در جلسات عمومی و کمیسیون‌ها بدتر از آن بوده و خیانت بزرگ‌تر از آن است، زیرا از یک‌سو پول هنگفتی از بیت‌المال برای‌شان هزینه می‌شود و از سوی دیگر به اعتبار یکی از نهادهای قانونی صدمه وارد می‌شود.

# افغانستان، جغرافیای فاسد برای زنان



آمارهای زیادی در رابطه به خشونت در برابر زنان وجود دارد ولی به هیچ‌کدام آن‌ها نمی‌شود باور کرد، زیرا بیشتر خشونت‌هایی که در مناطق دوردست کشور صورت می‌گیرد، معمولاً پوشیده می‌ماند و آمارهای بدست آمده از خشونت‌ها معمولاً همان مواردی است که رسانه‌ی شده‌اند.

بیشتر آمارهایی که از خشونت در برابر زن نشر می‌شود شامل قضایای سنگسارکردن، تجاوز جنسی و به بد دادن است؛ در حالی‌که خشونت تنها به این موارد خلاصه نمی‌شود. کوچک‌ترین حرکتی که یک نفر را معذب نماید در نوع خودش خشونت محسوب می‌شود و با درنظرداشتن این نکته درصد بالایی از دختران و زنان افغانستانی با پدیده‌ی به‌نام خشونت آشنایند و همه‌روژه آن را در خانه و خیابان‌های شهرشان تجربه می‌کنند.

خشونت در برابر زنان در این کشور پیشینه‌ی تاریخی و عمیقی دارد. از جمله دورانی که خشونت در برابر زنان در آن زمان بیداد می‌کرد، دوره‌ی حکومت طالبان بود. زمانی‌که طالبان وارد افغانستان شدند، بیشترین قیود را روی زنان وضع کرد و زندگی زنان در آن زمان را خیلی سخت کردند. آن‌ها به شکل وحشتناکی ارزش زن را از انسان آزاد به یک حیوان و بدتر به برده تقلیل دادند. قوانینی را که آنان در رابطه به زنان ساخته بودند باعث شد مردان مالک صددرصدی زنان و زنان نیز کنیز بی‌چون‌وچرای مردان باشند.

خشونت در برابر زنان در حالی اوج می‌گیرد که هیچ نهادی خود را مسئول پاسخ‌گویی در برابر این خشونت‌ها نمی‌دانند. از وزارت امور زنان و حقوق بشر گرفته تا پولیس همه و همه در برابر خشونت علیه زن سکوت اختیار می‌کنند یا هم پس از هر مورد خشونت مدت کمی در رسانه‌ها سروصدا می‌کنند و تمام.

حالا پرسش این‌جاست که چه کسی مسئول است جلوی این همه خشونت علیه زنان را بگیرد یا حداقل کاهش دهد؟ آیا سیستم قضایی کشور می‌تواند پاسخ دهد تا چه حد به پرونده‌های مربوط به خشونت علیه زنان تاکنون رسیدگی صورت گرفته است؟

می‌گیرند و زمانی هم به بهانه‌ی دین و مذهب به کارهای زشت‌شان ادامه می‌دهند. سال پیش در چند مورد متعدد دختران در ولایت غور سنگسار شدند. سنگسار دختران و زنان در غور برای چند مدت چنان افزایش یافته بود که انگار سنگسارکردن یا سنگسارشدن یک رسم باشد.

یکی از رایج‌ترین انواع خشونت‌ها در افغانستان که روزه‌روز در حال افزایش است، تا حدی که دیگر بخشی از زندگی روزمره‌ی زنان شده و حتا گاهی برای‌شان ناراحت‌کننده تمام نمی‌شود، فرهنگ خیابان‌آزاری است. وقتی دختری در خیابان‌های شهر قدم می‌زند، مردها با تمامی سلاح‌های دست داشته‌شان تلاش در اذیت‌کردن آن دختر دارند. حتا پسران خردسال وقتی دختری را می‌بینند به نحوی سعی می‌کنند متلک بگویند یا از پشت آن دختر سنگ بیندازند. وقتی از بیشتر پسرانی که گهگاهی دختران را اذیت می‌کنند پرسیده شود چرا این کار را می‌کنند، با کمال تعجب می‌گویند، بخاطر وقت گذراندن‌شان این کار را می‌کنند و به هیچ صورت قصد اذیت و آزار زنان را ندارند. با در نظر گرفتن این حرف‌ها به این نتیجه می‌رسیم که خیابان‌آزاری برای مردم ما چقدر عادی تلقی شده است. کسانی که مصروف خیابان‌آزاری هستند، همیشه سوژه‌ی برای گفتن دارند و نمی‌توان با پوشش یا طرز حرکات و رفتار جلوی متلک‌انداختن آن‌ها را گرفت.

یکی از رایج‌ترین انواع خشونت‌ها در افغانستان که روزه‌روز در حال افزایش است، تا حدی که دیگر بخشی از زندگی روزمره‌ی زنان شده و حتا گاهی برای‌شان ناراحت‌کننده تمام نمی‌شود، فرهنگ خیابان‌آزاری است. وقتی دختری در خیابان‌های شهر قدم می‌زند، مردها با تمامی سلاح‌های دست داشته‌شان تلاش در اذیت‌کردن آن دختر دارند. حتا پسران خردسال وقتی دختری را می‌بینند به نحوی سعی می‌کنند متلک بگویند یا از پشت آن دختر سنگ بیندازند. وقتی از بیشتر پسرانی که گهگاهی دختران را اذیت می‌کنند پرسیده شود چرا این کار را می‌کنند، با کمال تعجب می‌گویند، بخاطر وقت گذراندن‌شان این کار را می‌کنند و به هیچ صورت قصد اذیت و آزار زنان را ندارند. با در نظر گرفتن این حرف‌ها به این نتیجه می‌رسیم که خیابان‌آزاری برای مردم ما چقدر عادی تلقی شده است. کسانی که مصروف خیابان‌آزاری هستند، همیشه سوژه‌ی برای گفتن دارند و نمی‌توان با پوشش یا طرز حرکات و رفتار جلوی متلک‌انداختن آن‌ها را گرفت.